

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: کری فرش آور
برگردان و نگارش: آناهیتا اردوان و پریسا براتی
۲۸ جولای ۲۰۲۰

سرمایه داری نژادپرست و کووید-۱۹

از زنان کارگر کارخانه تولید گوشت مرغ جورجیا، ۲۳ مارچ، ۲۰۲۰:

«زندگی خود را در کشتارگاهها و کارخانه ها برای مرغ به خطر می اندازیم»

دونالد ترمپ در بیست و هشتم اپریل سال جاری، کارخانه های مراحل تولید گوشت را با سوء استفاده از قانون حمایت از تولید، فعال نگاه داشت. بیست و دو کارخانه تولید گوشت و فرآورده های گوشتی در هنگام نگارش این مطلب به دلیل ابتلاء تعداد زیادی از نیروی کار به بیماری کرونا، بسته شده اند. جان باختن کارگران در صنایع مختلف، به ویژه، کشتارگاهها و کارخانه های تولید گوشت دام و طیور در امریکا؛ شرکت تالیسون فودز در جورجیا، [جی بی اس هلدینگ، کارجیل میت سولوشن، سیسکو، اسمیت فیلد فودز و ... کشتارگاهها و کارخانه های گوشت و فرآورده های گوشتی در سراسر جهان]، رو به فزونی دارد. بیشترین نیروی کار شرکت تالیسون را کارگران رنگین پوست تشکیل می دهند و در همسایگی منطقه دورتی، واقع در جنوب غربی ایالت جورجیا، زندگی می کنند. تاریخ منطقه مزبور، موسوم به کمر بند سیاه، با خشونت، برده داری، استثمار شدید نیروی کار سیاه پوستان و [رنگین پوستان]، کشت و تولید پنبه و باروری خاک [فرسایش خاک در شیوه تولید سرمایه داری]، در هم تنیده است. امروزه، میراث فاجعه بار پاسداری از شالوده سرمایه داری نژادپرست در شکل سلطه صنعت سودآور فرآورده های گوشتی در این منطقه، ادامه دارد.

نابرابری طبقاتی و پیامدهای آن؛ تبعیض نژادی- جنسیتی به موازات استثمار نیروی کار کارگرانی که حیاتشان ارزشمند نیست، مگر برای تداوم سوداگری صاحبان سرمایه در ببحوحه پاندمی کرونا، «اساسی» به شمار می آید [وجود کارگر در شیوه تولید سرمایه داری صرفاً برای تأمین نیاز خودگستری ارزشهای سرمایه داری است] آشکارتر گشته و توجه صلاى عدالتخواهی- ضد تبعیض نژادی- طبقاتی را به خود جلب کرده است.

لحظه تاریخی کنونی وضعیتی اضطراری و حساسی، فراروی محققان و عملگرایان [انقلابیون حرفه نی] در راستای تأثیرگذاری، جست و جو و یافتن گره های ارتباطی در اکناف اعتراضات، در حین مبارزه برای ساختن آینده ای متفاوت، می گشاید. این کنش آنچنان که متفکر شهیر و محقق مبارزات رادیکال رنگین پوستان؛ روت ویلسون گیل مور،

خاطر نشان می‌سازد؛ درباره‌ی الغای نفوذ و اتوریته ساختاری و پی‌ریزی آینده‌ی ای در اساس متفاوت، مستلزم پیوستگی اعتراضات خودجوش با اعتراضات آگاهانه و متشکل است.

ارتباط سرمایه‌داری با نژادپرستی پای از زندانها فراتر می‌گذارد، تا مدارس، مناطق ویژه‌ی جغرافیایی، و کف کارخانه‌ها پیش می‌رود. در این میان، کارخانه‌های تولید فرآورده‌های گوشتی در جغرافیایی که از پیش، کانون سیاستهای نژادپرستی بوده است محمل آسیب‌پذیری افزون‌تر و مرگ نابهنگام کارگران رنگین‌پوست در اثر ابتلاء به کرونا، می‌گردد. صنعت گوشت نقش بسیار حیاتی در چرخه انباشت سرمایه دارد و کارگران و خاک را به طور همزمان از رهگذر تقسیم بندی بشدت نابرابر نیروی کار و جغرافیایی، سرفقت می‌کند.

پژوهشها و واپسین آثار سیدریک رابینسون ثابت می‌کنند؛ سرمایه‌داری همواره نژادپرست بوده است و فازی عاری از ماهیت نژادپرستانه در مراحل تکاملی-تاریخی سرمایه‌داری، وجود ندارد. در حقیقت، تبعیض و خصوصیات نژادپرستانه فورماسیونهای پیشاسرمایه‌داری شالوده‌تکون تمدن غربی است. آثار رابینسون؛ نویسنده و پژوهشگر، پیوند نژادپرستی و تبعیض مقارن با ظهور سرمایه‌داری در اروپای غربی، قرن شانزدهم میلادی، را آشکار ساخته است. فراتر و ارزشمندتر، اعتقاد دارد که نژادپرستی در عصر منحصر به فردی ریشه ندارد. بلکه، در خود تمدن سرمایه‌داری ریشه دارد. نژادپرستی نه تنها برای شیوه تولید سرمایه‌داری ضرورت داشت و دارد. بلکه، ارزشها، آداب و رسوم را نهادینه می‌سازد که چگونگی هشیاری انسانها از خویشتن، تجربیاتشان و جهانشان بر طبق ماهیت نژادپرستانه، شکل گیرد. آنچنانکه محققان، دانش پژوهان و پیشتازان رنگین‌پوست اظهار می‌دارند؛ چنین نگرشی، فرهنگ و طرز فکر تزیقی- [تزیقی] برای بنیان‌گذاری سیستم مدرن در پیوند با نژادپرستی، خشونت، قتل عام، تجارت برده، استعمار و امپریالیسم جهانی، ضروری و الزامی بود.

کارل مارکس، خشونت در فرایند انباشت اولیه سرمایه که نخست توسط انگلیسیها با حصارکشی زمین، در دستور کار قرار گرفت را اینگونه توضیح می‌دهد؛ «سرمایه می‌آید و از سر تا پا و تمام مساماتش خون، عرق و گند، می

چکد.»

از این رو، نژادپرستی، اختلاف و تمایز قائل شدنها، بیشتر از این که محصول نظام سرمایه‌داری باشد، فاکتور بنیادین و از سازه‌های ساختاری سیستم سرمایه‌داری است. رابینسون با تمرکز بر استعمار ایرلندیا به عنوان جمعیتی سفید پوست، ویژگیهای اجتماعی تاریخی و ضرورت حیاتی نژادپرستی را به عنوان مؤلفه‌ی بنیادین در فرایند انباشت سود و سرمایه و کالائی شدن نیروی کار، یادآور می‌شود. مضاف بر این، راه برون رفت و تکوین جهانی دیگرگونه را رهنمون می‌شود. آنگاه، به رادیکالیسم فرهنگی سیاه پوستان اشاره دارد که نه تنها در مقابل آنتولوژی و میناء ایبستمولوژیک مدنیت غربی مقاومت می‌کند. بلکه، از پذیرش آن- رویگردان است.

هر آنچه، موضعگیری و پاسخی اساسی و سازمان یافته برای خنثی سازی مدنیت غربی به موازات گسترش سرمایه‌داری و نژادپرستی در جهان، ضرورت یافت و آگاهی انقلابی موجب پیدایش شورش بردگان، برپائی اجتماعات به سوی رستگاری، و رستاخیز کنشهای دسته جمعی- متشکل از درون رادیکالیسم سیاه پوستان، گشت. دادخواست الغای کار برده‌ها و شرایط کار برده‌وار با اعتصاب عمومی سیاه پوستان و سفید پوستان فقیر در جنگ داخلی امریکا، به روشنی اعلام شد. بدین سان، مناسبات تولیدی مبتنی بر فقیسیسم کالائی که حیات انسانها را، پیش از دوران جنینی تا مرگ را به کالا تبدیل می‌کرد، به نبرد فراخواند. البته، منشور رهائی از بردگی به مثابه آزمونی تنها خواست مراکز آموزشی- مسکن- و توزیع و تقسیم برابر زمین را از طریق ارگانهای اجرائی ویژه‌ای، گشود و عقیده رهائی از بردگی، بنیان لغو جغرافیای نژادپرستانه را در کادر ستیزی برای زمین، کار، و بازتولید اجتماعی، شکل داد.

سال گذشته، صنعت فرآورده‌های گوشتی طیور امریکا، چهل و دو میلیارد پوند گوشت مرغ، بیش از هر کشور دیگری در جهان، تولید کرده است. اگرچه گوشت مرغ در سی ایالت کشور امریکا تولید می‌شود. اما، در هیچ ایالتی به اندازه جنوب امریکا و ایالت جورجیا تولید نمی‌شود. چهل و سه کارخانه در ایالت جورجیا با برخورداری از چهل هزار کارگر به تهیه گوشت بیش از یک میلیون مرغ زنده در طول یک هفته، مبادرت می‌ورزند و با برخورداری از سرمایه ای برابر با چهل و دو میلیارد دلار در اقتصاد ایالت جورجیا، شرکت دارند. شرکتهای بزرگی نظیر تاپسون، پیلگریمس پراید، و کارگیل همواره توسعه یافتند و کارگران بیشتری استخدام کردند. اگرچه عرضه گوشت مرغ شرکتهای مزبور پای از جنوب فراتر می‌گذارد. اما، کالایشان پیوسته در جنوب تولید شده است. ایالت‌های جنوبی و به ویژه جورجیا، با استثمار نیروی کار و خاک به کانون تولید گوشت طیور در جهان، تبدیل شده است. فرایندی که شدیداً به قاعده تولید گوشت با هزینه بسیار کم و تصاحب سود بیشتر و عرضه کالا در هر نقطه و منطقه ای از جهان، وابسته است. صنعت فرآورده‌های گوشتی به طور چشمگیری به تکنیکهای ضدکارگری و سازوکار رژیم نژادپرست در کاهش دستمزد کارگران و ارتقاء سود، متکی می‌باشد. امروزه، اکثریت نیروی کار بزرگترین کارخانه فرآورده های گوشتی را کارگران سیاه پوست تشکیل می‌دهند. موقعیت بسیار نازل، شرایط دهشتناک کاری، فعالیتها، حرکات تکراری- فرساینده و مخرب جسم و روان در کارخانه های مزبور به زنان کارگر تعلق دارد. بدین ترتیب، صنعت تولید فرآورده‌های گوشتی چهره سرمایه داری نژادپرست را بخوبی عیان می‌سازد. شرکتهای از مهاجران بدون مدرک قانونی و همچنین افرادی که به دلیل محکومیت کیفری و سوء پیشینه در بازار کار موفق نیستند، سرباز گیری می‌کنند. وانگهی، تاپسون و پیلگریمس پراید، کانون مبارزات غیر متشکل کارگران سیاه پوست بوده است. فعالیتهای سازمان یافته ضد مهاجرتی موجب تصویب بی‌شمار قوانین ضد مهاجران در اواخر سال ۲۰۰۰ میلادی گشت و کارگران صنعت گوشت را بیش از پیش برابر استثمار و نژادپرستی بی‌سپر ساخت. در پی تصویب قوانین ضد مهاجرتی، لاشه سازی حیات کارگران با استفاده از شکل‌های نوین مقررات انضباطی- تادیبی، سلسله مراتب سلطه بی چون و چرای روابط تولید سرمایه داری، تسریع و حتی به بیرون از محیط کارشان به منظور احراز سود بیشتر، گسترش و تعمیم دادند. از همین رو، کارخانه های تولید گوشت در سرمایه داری نژاد پرست با استخراج ارزش اضافی در مناطق ویژه و سرعت زمان تصویری نظیر زندانها به خود، می‌گیرند.

سرمایه داری نژاد پرست که ریشه در تمدن غربی دارد، همانطور که کارل مارکس به آن اشاره می‌کند، در فرایند انباشت اولیه ثروت با جداسازی انسان از زمین، موجب تخریب روابط سوخت و سازی انسان با طبیعت (متابولیک) می‌گردد. این پدیده همواره ماهیتی نژادپرستانه داشته است و در اشکال گوناگون از جمله؛ اعطاء حق مالکیت بر اساس وضعیت تابعیت شهروندان، پافشاری بر سیاستهای استعماری، و سلب مالکیت، ادامه دارد. نیروهای مولد را از زمین، ابزار کارشان، از کلیه ارتباطشان با زمین، با خودشان، با محصول کارشان، با یکدیگر، با فعالیت‌هایشان، منابع، امکانات، اجتماعات و هر جنبه ای از حیات اجتماعی که برای سرمایه سودآور باشد، جدا و بیگانه می‌سازند.

دیوید هاروی در «محدودیت‌های سرمایه» مفهوم کناره گیری سازمان یافته سرمایه داری را به گونه ای توسعه میدهد که خواننده متوجه چگونگی تباری بخشهای خصوصی و دولتی در تکوین موقعیتهای سودآور جهت گردش سرمایه (کناره گیری از سرمایه و سرمایه گذاری مجدد)، از راه تخریب محیط زیست و استثمار شدید نیروی کار را، دریابد.

گیلمور این موضوع را با روند رو به رشد ایجاد زندانها در مناطق روستائی- شهری، در حوالی بعنوان مثال کالیفرنیا، مقایسه میکند. ایالتها با پذیرش مسئولیت سرمایه گذاری دایره وار در ایجاد زندانها در مقیاس ملی- منطقه ای، و همزمان با از بین بردن قوانین حمایتی از کارگران، مسیر کناره گیری از سرمایه و سرمایه گذاری مجدد را میسر و

ممکن میسازند. واقعیت کناره گیری متشکل و فزاینده سرمایه داران به ما اجازه میدهد که باز تولید مناطق فراموش شده را، درک کنیم. قدر مسلم، کناره گیری سازمان یافته در سراسر جهان اتفاق می افتد چنانکه در جنوب امریکا بارها و چرخشی، رخ داده است. تولید پنبه در جنوب تا پس از جنگ داخلی صنعت مسلط بود و گوشت در مقیاس بسیار کوچک، موضعی- محلی- خانگی تولید میشد و عرصه فعالیت زنان سیاه و سفید پوست تھی دست، بشمار می آمد. مالکان سفید پوست زمین و تجار در دوران رکود بزرگ اقتصادی جهان، بر صنعت تولید گوشت و سود آن در شمال شرقی جورجیا، روی آورده و چیره شدند. این چرخش و چیرگی [کناره گیری سازمان یافته و سرمایه گذاری مجدد] متأثر از حق مالکیت و تصرف مازاد تولیدی بود که سیستم در دوران هژمونی کشت و صنعت پنبه در همین منطقه به آنان، اعطاء کرده بود. مداخله تبعیض آمیز دولت نژادپرست زیر درفش تنظیم و تعدیل قانون کشاورزی، ایجاد سیستم اعتباری کشاورزی، واگذاری حق مالکیت مطلق به زمینداران سفید پوست و اجرای رشته برنامه های حمایتی از آنان، موجبات انتقال نیروی کار بردگان سیاه پوست و سفید پوستان فقیر به صنعت تولید فراورده های گوشتی را فراهم کرد. نیروی کار در زراعت پنبه استوار بر اسارت و بردگی نیروی کار جنوب بطور مستقیم و غیرمستقیم به صنعت تولید گوشت دام و طیور، در فرایند واگذاری سازمان یافته، پرتاب شد.

مدیریت موادغذائی در جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۴ با اعطاء حق انحصار تولید گوشت و فراورده های گوشتی به ویژه گوشت مرغ هفت بخش شمال جورجیا، گام بسیار موثر و مهمتری در کناره گیری سازمان یافته، برداشت. در این اثنی، شکل جدیدی از ائتلاف عمودی بوجود آمد و جان تاپسون، جسی جیول و دی دبلیو بروک، بدعت گذاران صنعت تولید گوشت مرغ گشتند. مدل مالکیت جدید به صاحبان سرمایه اجازه کامل بهره برداری فزاینده از نیروی کار کشاورزی، انتقال کشاورزان بعنوان کارگر به صنعت گوشت و نوسازی جنوب را ارزانی داشت. روستاهای جنوبی، آماده تولید و عرضه مواد خوراکی- گوشتی- ارزان قیمت به بازار و محور اجرای سیاستهای ضد کار و کارگری و پرداخت نازل ترین دستمزدهای فیزیولوژیک و بیدادگری تحت شامورتی بازی ماهرانه رشد صنعت و تکنیک، گشتند. در حقیقت، سرمایه داری از اعتراضات غیرمتشکل کشاورزان در تاسیس کارخانه های تولید گوشت و فراورده های گوشتی، سود جستند. کناره گیری سازمان یافته و سرمایه گذاری مجدد از طریق کاربست شیوه های نژادپرستانه و سرکوبی، انحصار وام های فدرال، خریداری اعتبارها، ائتلافها و اتحادهای خصوصی- دولتی، و اتکاء به جنگهای امپریالیستی در کشورهای دیگر جهان، تکمیل شد.

سرمایه داری نژادپرست با سلب مالکیت، استثمار نیروی کار و کناره گیری سازمان یافته، در فرایند تولید، و ایضاً، سرقت زمان و سرعت بخشیدن به زندگی و زمان کار، ارزش اضافی بیشتری تصرف میکند و پیوسته نرخ سود انباشتی را افزایش میدهد.

«رهسان ماهادئو» معتقد است که زمان برای سرمایه داری، تنها یک ابزار نیست. بلکه، ایدئولوژی است. زمان تحت تاثیر ماهیت نژادپرستانه سرمایه داری قرار میگیرد و نژاد و ملیت به عرصه رقابت آمیز نژادها و ملتها، تبدیل میگردد. بنابراین، سرمایه داری، تنها هژمونی شیوه تولید و اقتصاد کالائی نیست. سیستمی مبتنی بر پاسداری از باورهای طبقه حاکم نیز می باشد.

همانگونه که ای پی تامپسون استدلال میکند؛ زمان کار کارگران بصورت تاریخی و فرهنگی از طریق مکانیزم کنترل و شکل های تنبیه ای و تادیبی، تعیین شده است.

هنگامیکه وارد کارخانه تولید گوشت و فراورده های گوشتی در ویرجینیا می شوید، احساسات ضد مهاجراتی و همچنین همدردی با کارگران مهاجر کاملاً مشهود است. زنان کارگر سیاه پوست در رابطه با چابکی زنان کارگر مکزیکی

صحبت میکنند؛ « من کارگر سیاه پوستم. زنان کارگر مکزیک در این کارخانه واقعا سریعتر از همه ما کار میکنند و تا کارشان تمام نشود، سرشان را بر نمی گردانند، حتی نمیخندند. آنان باید در مکزیک زندگی کنند. البته، به هر کسی باید فرصت زندگی بهتر داده شود.»

بحث و گفتگوی کارگران پیرامون زمان و سرعت کار در دورانی که در کارخانه بودم همواره نظر مرا جلب میکرد. « آهسته کار کن، انرژی خودت را برای زمانیکه بازرسی می آید، آماده کن. تنها اینطوری میتوانی تمام روز را دوام بیاوری.»

بعد از ماهها کار در کارخانه و چندین شنبه و یکشنبه، متوجه شدم که همه کارگران بسیار خسته و از پای در آمده بودند. یکی از کارگران زن با خنده به من گفت: « فکر نمیکنم شنبه دیگر بتوانم کار کنم و الساعه آماده ام که به خانه بروم.» کارگری با خنده به او گفت: « کجا بروی؟ خانه ما همین جاست. اتفاقاً، میخواهم پستهایم را به آدرس کارخانه انتقال دهم.» همکارش پاسخ داد: « دقیقاً، اگر تلویزیون و یک تخت به ما بدهند، دیگر چیزی کم نداریم و خانه هستیم.»

کارگران در گفتگوهای روزمره بطور روشن نظر خود را پیرامون زمان و سرعت کار عنوان میکردند. زمان را در بحث و جدلها به مکان وصل می کردند و محیط داخل کارخانه با محیط بیرون در ذهن کارگران منظری بسیار مه آلود و تیره و تار به خود میگرفت. درخواست تلویزیون و تخت برای تبدیل کارخانه به خانه، بازتاب عجز و ناتوانی و محرومیت از نیازهای ابتدایی کارگران تحت نظارت و مدیریت سرمایه داری نژادپرست و در مقابل، پیشکش حواس پرتی، حداقل امکانات برای زنده ماندن و نفس کشیدن را، به نمایش میگذارد؛ دنیایی محروم از نیازهای حیاتی و اساسی انسانی، احترام، وقار، محبت و ارزش قائل شدن برای خویشتن و کار خود!

بحث من در طرح رابطه زمان و مکان، این نیست که بگویم، موضعگیری کارگران بطور مستقیم می تواند به دیدگاه سیاسی بخصوصی، منجر گردد. اما، تنظیم زمان کار از طریق کنترل کارگران و قرار دادن آنان در موقعیت بسیار طاقت فرسا و شکننده قادر است از رشد بذرهایی سرپیچی و رویگردانی از شرایط کار در سیستم سرمایه داری

[مناسبات تولید سرمایه داری] جلوگیری کند. [به بیان صریحتر به طور خود بخودی، آگاهی طبقاتی لازم و ضروری برای اتحاد طبقاتی و برپایی جنبشی توانمند ضد سرمایه داری را بوجود نمی آورد.] البته، تسریع فرایند تولید از سوی خریداران نیروی کار در سراسر تاریخ صنعت تولید گوشت با شکلهای مقاومتی کارگران؛ دستجمعی و انفرادی از جمله اعتصاب و کارشکنی های معمولاً پنهانی و ... در راستای کنترل سرعت و زمان تولید، روبرو بوده است. اما، صنعت تولید مرغ در طی سه دهه اخیر همواره به افزایش سرعت تولید [بویژه سرعت مدارهایی که طیور و دامها بدانها آویزانند] مبادرت ورزیده است. کارگران در کلیه مراحل تولید مرغ در محاصره زمان سنج ها قرار دارند و حداقل سه شیفت کار میکنند و کنترل و تنظیم سرعت و ساعتهای کاری خود را « زمان ضد اجتماع» به این معنا که نباید با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، می نامند. کارفرمایان با بهره برداری از شیوههای گوناگون کنترل و تهدید اخراج به موازات مکانیزاسیون و تسریع تولید، بخش قابل توجهی از ساعتهای کارگران را به بهای ویرانی فیزیکی- روحی و روانی آنان، می ربایند.

کارخانه های تولید گوشت و فراوردههای گوشتی بویژه مرغ تا سال ۱۹۵۷ که قانون بازرسی مراحل تولید مرغ به تصویب رسید، تحت نظارت قرار نداشتند و این عدم نظارت و بازرسی با افزایش تولید و مصرف، همزمان بود. سپس، وزارت کشاورزی امریکا با ایجاد حلقه ای پژوهشی درباره زمان و حرکات به هدف اصلاح باروری و سود، به انتلاف عمودی صنعت تولید گوشت مرغ، پیوست. مفهوم اصلاحات صنعت گوشت از نظر وزارت کشاورزی، افزایش سرعت مدارها، انباشت بیشتر سود و کاهش هزینه تولید گوشت، بود. سال ۱۹۷۷، قانون بازرسی کارخانه

های تولید گوشت در قالب نوسازی دولت فدرال و بازرسی به منظور افزایش سرعت ماشین کارخانه ها، تعدیل و تکمیل گشت. در قسمت سرشت سیاسی تغییرات تکنولوژیک امریکا، کتاب انقلاب امریکا، برگرفته از دفتر کارگر سیاه پوست، آمده است که « امروزه، بخش اعظم سرمایه گذاری دولت بمنظور اتومازیسیون فرآیندهای تولید گوشت طیور زیر لفاقه تحقیقات- پژوهش، بازرسی و سلسله مراتب حمایتی، از جیب شهروندان عادی امریکا، پرداخت میشود. اتومازیسیون تحت هر نامی که باشد، سود و سرمایه بسیار هنگفتی در ازای ویران سازی فیزیکی- روحی- روانی کارگرانی که سرعت پیشین مدارهای مراحل گوناگون تولید گوشت طیور را به سختی تاب می آوردند، نصیب سرمایه داران و صاحبان کارخانه ها میسازد.»

سرعت مدارها و ماشینهای مراحل تولید گوشت مرغ در دهه های گذشته به شدت مطرح و موضوع بحث و جدلها بوده است. پانیز سال ۲۰۱۷، انجمن ملی گوشت طیور درخواست افزایش بیشترین میزان ذبح پرندگان در دقیقه، ۱۴۰ تا ۱۷۵، و حتی بیشتر، بسته به قرارداد شغلی- دلخواهی با کارگران، را در دستور کار قرار داد. لازم به ذکر است که نمایندگان وزارت کشاورزی امریکا از سال ۱۹۹۷ تا کنون بر افزایش سرعت مدارها اصرار و تاکید داشتند و هر تلاشی در این باره بسیار زیرکانه و فریبکارانه در کادر پیشرفت تکنولوژی و رویکرد علمی به نوسازی ماشین آلات پرخطر، حمایت از امنیت موادخوراکی، و بازرسی گنجانده شده است. برعکس، امنیت، سلامت و سازماندهی کارگران را کاملاً لاپوشانی و نادیده گرفتند. عریضه مذکور تحت فشار ائتلافی سازمان یافته متشکل از مدافعان حقوق حیوانات، مصرف کنندگان، سازمانهای کارگری و زیست محیطی، به عقب رانده شد. افزایش سرعت ماشینهای تولید گوشت توسط مخالفان و با حمایت و پشتیبانی تحقیقات و پژوهشهای وکلای دادگستری به افزایش بیماریها، آسیبها و مرگ و میر کارگران در زمان کار، وصل و مرتبط گشت و موقتاً، از اجرای آن- جلوگیری به عمل آمد. ولیکن، سال ۲۰۱۸، فرمانده جورجیا،

«سانی پردو» [از حزب جمهوریخواه] فرمان افزایش سرعت مدار دستگاهها، تا ذبح ۱۷۵ دام و طیور، در دقیقه را صادر کرد. توفیق حقه بازی اصلاح مراحل تولید گوشت، ساعتهای کاری کارگران را سرقت کرد و بدنشان را زیر فشار سرعت کار به منظور احراز سود و سرمایه بیشتر صاحبان ابزار تولید، شکسته و از بین برد. ماشینها در حالیکه بیشتر کارگران کارخانه های تولید گوشت و فراوردههای گوشتی از ناتوانی فیزیکی رنج می برند، سریعتر میشوند. کارگر زن سیاه پوست، شصت ساله ای که نه سال از عمر مفید خود را در کارخانه های تولید گوشت مرغ ویرجینیا سپری کرده است و از امروز در [فقر مفرط] از کار افتاده است، میگوید: « هنگامیکه آدمی به پول نیاز دارد، قادر نیست به سلامت بدن خود فکر کند. ما هر روز با درد بدن و بیماریها دست و پنجه نرم میکریم، زمان استراحت مابین شیفتهای بسیار کوتاه بود، آنقدر کوتاه که حتی مهلت غذا خوردن و حتی دستشویی رفتن نداشتیم. این مساله به مرور زمان بدن انسان را ویران میسازد.» از این رو، سرعت ماشینها با ویرانی بدن کارگران و همچنین تغذیه و هضم آن وصل میشود. بدن کارگران در کارخانه ها بعنوان ملک خصوصی و ابزاری برای استخراج ارزش اضافی راه به زندانیانی می برد که وجود فیزیکی شان از دسترسی به جامعه و امکانات اجتماعی جدا میگردد و جامعه حتی زمانیکه زندانیان آزاد میگرددند، آنان را نظیر قبل از دستگیری و حبس، پذیرا نیست.

پانویس:

کری فرش آور، استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه واشنگتن است که پیرامون نژاد- مهاجران و رادیکالیسم رنگین پوستان در مناطق جنوبی امریکا، اقتصاد سیاسی مواد خوراکی و کشاورزان، جنسیت و طبقه و .. پژوهش میکند.

مطالب قابل توجه ای از ایشان منتشر شده است و به دریافت جوایز علمی- پژوهشی و دانشگاهی قابل توجه ای نائل آمده اند.

کمر بند سیاه، منطقه‌ای در جنوب ایالات متحده امریکا است. این لفظ در ابتداء در توصیف چمن زارهای حاصلخیز آلاباما و شمال شرق میسیسیپی به کار می‌رفت. از آنجا که این منطقه به منظور کشت پنبه با استفاده از نیروی کار برده- سیاهپوست توسعه یافته بود، این لفظ با این شرایط مرتبط شد و به منطقه بزرگتر زراعتی پنبه در جنوب امریکا بسط یافت. این منطقه، تعداد بیشماری از کارگران سیاهپوست را خارج از مناطق شهری در خود جای داده بوده است. آنان پیش از جنگ داخلی به بردگی گرفته شده بودند و اکثرشان دهه ها بعدتر، همچنان در بخش کشاورزی کار- بردگی- می‌کردند.